

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«كما ظهر أن نقول لو لم ينهن بذلك كان فصوص موارد اصول النافيه مطلقا ولو من مظنونة عدم التكليف محلّ للإحتياط فعلاً و يرفع اليد عنه فيها كلاً أو بعضاً بمقدار رفع الإختلال أو رفع العسر علي ما عرفت».

خلاصه جلسه گذشته

در مورد جریان اصول نافیه در اطراف علم اجمالی کبیر قائل شدند که علم اجمالی منحل می شود به مواردی که دلیل علمی داریم و موارد اصول مثبت و موارد علم تفصیلی لذا در تعدادی که باقی می ماند جریان اصل بلا مانع است.

اشکال مرحوم شیخ به مشهور

اشکال شده است که نتیجه مقدمات انسداد عمل به مظنونات به خصوص نیست، در حالی که مستدل به دنبال حجیت مطلق ظن است و مشکوکات و موهومات را کنار خواست بگذارد. بیان شد که در اصول مثبت مشکلی نیست و تنها مشکل در اصول نافیه است، در موارد علم اجمالی کبیر باید در موارد اصول نافیه باید احتیاط کرد و در این خصوص فرقی بین ظن و شک و وهم نیست، چون به هر حال علم اجمالی در موارد اصول نافیه باقی است و باز باید احتیاط کرد و وقتی اصل نافیه جاری نباشد وهم و شک نیز باید رعایت و احتیاط شود و تفاوتی نمی کند؛ البته اگر موجب عسر و حرج شود واضح است که دیگر احتیاط لازم نیست، ولی در غیر این صورت در تمام موارد موهومات و مشکوکات و مظنونات باید احتیاط کرد.

مطلب سوم از دلیل انسداد

بیان شد که دلیل انسداد سه مطلب دارد، مطلب سوم این است که کسی که قائل به انسداد است نمی تواند به انفتاحی رجوع کند. دلیل این نکته این است که تقلید معنایش رجوع عالم به جاهل است، کسی که قائل به انسداد است انفتاحی را جاهل به حکم می داند چون خبر واحدی که انفتاحی حجت می داند، را انسدادی حجت نمی داند و دلیل بر حکم شرعی نمی داند، لذا ادله تقلید شامل این مورد نمی شود. این نکته مورد پذیرش مرحوم آخوند است.

در نتیجه سه مطلب بیان شد که مطلب اول را با قیدی پذیرفتند و مطلب دوم را رد کردند و اصل نافی و مثبت را جاری دانستند و مطلب سوم را مطلقاً پذیرفتند.

مقدمه پنجم انسداد این است که حال که باب علم منسد شد، اطاعت علمی و امتثال علمی تفصیلی نیز مقدور نخواهد بود، احتیاط تام نیز موجب عسر و حرج یا اختلال نظام است، در نتیجه احتیاط علمی اجمالی یا امتثال علمی اجمالی نیز مقدور نیست.

امتثال پنج حالت دارد:

1. تفصیلی که تکلیف مشخص و معینی را علم دارد و عمل می کند.
2. اجمالی مواردی که علم اجمالی دارد و احتیاط می کند.
3. ظنی
4. شکی
5. وهمی

در سه احتمال اخیر امتثال ظنی بر دو مورد دیگر رجحان دارد، اگر بخواهیم شکی و وهمی را ترجیح دهیم ترجیح مرجوح بر راجح پیش می آید و این عمل قبیح است. در نتیجه هرگاه مجتهد به عملی ظن پیدا کرد واجب است بدان عمل کند.

پاسخ مرحوم آخوند

مرحوم آخوند از این مقدمه نیز پاسخ میدهند به همان پاسخ مقدمه اول که اگر رجحان واقعی بین این دو باشد، ظن رجحان دارد، ولی این رجحان ثابت نیست و اصلاً نوبت به دوران نمی رسد، چون علم اجمالی منحل می شود به وجود تکالیف در بین روایات که در کتب اربعه و صحیحه وجود دارد، این موارد را احتیاط می کنیم و حتی احتیاط در این موارد الزامیه اعم از وجوب و حرمت موجب عسر و حرج نخواهد بود و قطعاً موجب عسر و حرج نخواهد بود، دیگر دورانی نیست تا عقل بگوید ترجیح مرجوح بر راجح پیش آید و قبیح باشد.

علاوه بر اشکال مقدمه اول، اشکال مقدمه چهارم را مطرح می کنند که اگر اصول مثبت و نافی جاری است و اگر نافی جاری ندانیم، اصول مثبت خود سبب انحلال علم اجمالی می شود و در موارد نافی احتیاط می کنیم و عسر و حرجی و اختلال نظامی پیش نمی آید، در نتیجه باز دورانی لازم نمی آید، علم اجمالی منحل می شود.

توضیح عبارت

«کما ظهره» فرمودند: «فقد ظهر بذلک»، حالا می فرماید: «کما ظهره انه لولم ينحل بذلک»، روشن شد که اگر عمل اجمالی انحلال پیدا نکند «لم ينحل» یعنی علم اجمالی به «ذلک» یعنی به همین برکت جریان اصول مثبت و آن ضمیمه که بیان کردیم «کان خصوص موارد اصول نافی مطلقاً»، اصول موارد نافی مطلقاً، یعنی اصول نافی چه در موردی که ظن به تکلیف است و چه در موردی که وهم به تکلیف است و چه در موردی که شک در تکلیف است و لذا می گوید: «ولو من مظنونات عدم التکلیف»، عدم حتماً باید باشد اگر نیست اضافه فرمایید.

و لو از مظنون عدم به تکلیف باشد، یعنی ظن داریم به عدم تکلیف هر جا که ظن به عدم تکلیف باشد، معنایش وهم به خود تکلیف است و لو یعنی و لو موهوم التکلیف به جای مظنونات عدم التکلیف یعنی و لو موهوم التکلیف تمام این موارد مظنون،

موهوم و مشکوک با ولو فرق خفیف را بیان می کند همه آن باید محل احتیاط باشد، فعلاً چرا شما انسدادی بعد از تمامیت مقدمات انسداد می گوید فقط باید در دایره مظنونان احتیاط کرد.

خیر، اگر این علم اجمالی است در همه موارد اصول نافیه، البته چرا می گوید اصول نافیه آن را می خوانیم «و یرفع الید عنه» رفع ید از احتیاط شود «فیها» یعنی در موارد اصول نافیه رفع ید شود «کلاً او بعضاً» در کل یا بعض به مقدار رفع اختلال نظام یا رفع عسر و حرج. حساب کنید مظنون التکلیف، موهوم التکلیف و مشکوک التکلیف چند تا داریم؟ می بینیم که ده هزار تا 5 هزارتایش را کنار بگذاریم، احتیاط در بقیه نه موجب اختلال نظام است، نه موجب عسر و حرج است و این 5 هزار مانده می خواهند در مظنون باشد، می خواهد در موهوم باشد یا مشکوک، همه را باید احتیاط کنید.

«لا محتمل تکلیف مطلقاً» یعنی در مشکوکات و موهومات جمیعاً و معمولاً احتمال اول را گرفته اند و بهتر است و مطلب سوم «و اما الرجوع علی فتوی العالم فلا یکاد یجوز»، رجوع به فتوای عالم جایز نیست، «ضروره انه لا یجوز الا للجاهل»، جایز نیست مگر برای جاهل «لا للفاضل الذی یری خطأ من من یدعی انتفاح باب العلم او العلمي»، نه برای فاضلی که ببیند خطای کسی که ادعا کند انتفاح باب علمی را، یعنی انسدادی «هو عالم یا هو فاضل الذی یرای» خطر انتفاهی را یعنی انسدادی انتفاهی را جاعل می داند «فهل یکون رجوع علیه» آیا نیست رجوع انسدادی و انتفاهی به نظره به نظر خود انسدادی «الا من قبیل رجوع الفاضل الی الجاهل» چون این انتفاهی در نظر انسدادی جاهل است، پس رجوعش از قبیل رجوع عالم به جاهل است. «و اما المقدمة الخامسة فاستقلال عقل بها» عقل استقلال دارد.

به این مقدمه خامسه «و انه لا یجوز التزل» عقل می گوید که حال اتصال علمی امکان ندارد و واجب نیست «بعد لا یجوز تنزل بعد عدم التمكن من اطاعة العلمية»، بعد از تمکن از اطاعت علمی نیست، روی فرض انسداد است «او عدم وجوبها»، عدم وجوب اطاعت علمی روی فرض اینکه ما احتیاط که موجب علمی انفالی است و گفتیم که واجب نیست و الا عقل که می گوید تنزل واجب نیست «الا اطاعة الظنية دون الشکیة او الوهمية» چرا «بداهه مرجوحیتها»، «مرجوحیتها» اشتباه است، بدیهی است مرجوحیت اینها به اطاعت ظنیه و قبح ترجیح مرجوب یعنی لقبیح ترجیح بر راجع، «لکنک عرفت» مرحوم آخوند می فرماید: تو قبلاً دانستی «عدم وصول النوبة الی الاطاعة الاحتمالية» نوبت به اطاعت ظنی نمی رسد «مع دوران الامر بین الظنية و الشکیة او الوهمية»، این عدم بر سر دوران در می آید.

«و مع دوران الامر بین ظنیه و عرفت عدم الوصول» یعنی «عرفت عدم دوران الامر بین ظنیه و شکیه او الوهمیه» و نوبت به دوراهی نمی رسد که ما بگوییم اطاعت ظنیه را بر آنها ترجیح دهیم، از دو جهت اینکه یک من جهت «ما آوردنا» علی مقدمه اولی از جهت اینکه ما وارد کردیم بر مقدمات اولی «من انحلال علم اجمالی بما فی اخبار کتب معتبرة» که علم اجمالی بر آنچه به اخبار کتب معتبره آمده است، انحلال می یابد و گفتیم در مقدمه اولی که علم اجمالی کبیر منحل می شود به عمل اجمالی صغیر «و قضية الانحلال علی الاحتیاط بالالزام عملاً بما فیها من التکالیف» باید به تکالیفی که بین اخبار است عمل کنیم.

«ولا باس به» اشکالی نیست به این احتیاط «حیث لا یلزم من عسر» عسری لازم نمی آید چه برسد که موجب اختلال نظام شود. «و ما آوردنا»، یعنی «آوردنا علی المقدمة الرابعة» در مقدمه رابعه گفتند که در اصول عملیه در خصوص هر موردی جایز نیست، مرحوم آخوند فرمودند: ما می گوییم عمل به اصول مثبت و نافیه هر دو جایز است.

«و ما آوردنا علی المقدمة الرابعة من جواز رجوع الی الاصول مطلقاً» یعنی چه مثبت چه نافیه «و لو کانت نافیه» و تکرار می کند و چرا فرمود که عمل به اصول مثبت و نافیه هر دو صحیح است؟ چون مقتضی هر دو مفقود است «لوجود المقتضي و فقد مانع و عنه» یعنی ان المقتضي «لو کان التکلیف»، اگر تکلیف در موارد اصول مثبت «و ما علم منه تفصیلاً» که علم تفصیل داریم «او نهض علیه» دلیل معتبر یا آنی که دلیل معتبر برای ان قائل شده است «لو کان بمقدار المعلوم بالاجمال»، یعنی این سه

تا آن مواردی اصول مثبت‌ه مواردی که علم تفصیلی داریم و مواردی که دلیل علمی برای آن قائل شده است به مقدار علم اجمالی کبیر باشد.

«و الا» یعنی اگر به آن مقدار نباشد اصول نافیه را جاری نمی‌کنیم و اصول مثبت‌ه را جاری می‌کنیم «فالی الاصول المثبتة وحدها» یعنی جایز است رجوع به اصول مثبت‌ه ببینید اگر انحلال را قبول کردیم گفتیم یک عمل اجمالی کبیر داریم آن علم اجمالی که یک عمل اجمالی به تکالیف داریم، مقدار معلوم به اجمال با این سه حاصل می‌شود، اصول مثبت‌ه علم تفصیلی و دلیل علمی، لذا گفتیم در باقی موارد می‌توانیم اصول نافیه را جاری کنیم. حال اگر بگوییم انحلال به وجود نمی‌آید و اصول مثبت‌ه را جاری کنیم و در باقی جریان که جای اصول نافیه است، باید احتیاط کنیم «و حیثیث» یعنی حال که به مقدار معلوم نباشد «کان خصوص موارد اصول النافیة محلاً لحکومة العقل» محلی برای حکومت عقل است و محلی برای احتیاط است. آن وقت بعد از اینکه ما این مقدمه خامسه را قبول کنیم، اینجا مرحوم آخوند می‌فرماید: در خصوص موارد اصول نافیه که باید احتیاط کنیم مزنونات بر مشکوکات و موهومات مقدم است و «ترجیح مزنونات التکلیف فیها» یعنی در موارد اصول نافیه، فیهاست نه منها، منها غلط است. «علي غیرها» یعنی بر غیر مزنونات «فیها» یعنی در موارد اصول نافیه بر غیرها یعنی «غیر مزنونات ولو بعد استشکاف وجوب الاحتیاط فی الجملة شرعاً» ولو بعد از اینکه ما بگوییم که آن علم اجمالی کبیر احتیاط بر ما نمی‌آورد و احتیاط را ما از دلیل شرعی یعنی از راه اهتمام شارع و از راه اجماع می‌فهمیم دقت کنید، اگر احتیاط را علم اجمالی بیاورد، این احتیاط عقلی می‌شود، اگر احتیاط را از راه اهتمام شارع که قبلاً خواندیم و از راه اجماع بفهمیم، احتیاط شرعی می‌شود که بگوییم در دایره مزنونات شرعاً احتیاط واجب است و دایره موارد اصول نافیه شرعاً احتیاط واجب است و بعد از پذیرش مقدمه خامسه هم باید مزنونات را بر مشکوکات و موهومات ترجیح دهیم. «ولو بعد» از استشکاف «وجوب احتیاط فی الجملة» یعنی اجمالاً در دایره موارد اصول نافیه اگر منحل نشود در موارد اصول نافیه باید مطلقاً احتیاط کنیم، چه مزنونات و چه مشکوکات و چه موهومات و اینجا با فرض مقدمه خامسه است و اگر مقدمه خامسه را پذیرفتیم بگوییم در موارد اصول نافیه فقط در مزنوناتش باید احتیاط کنیم.

دقت کنید ما یک احتیاط عقلی داریم، احتیاط عقلی که در مقدمه اولی بود و اشکالی که در آنجا بود روی مبنای احتیاط عقلی بود این حرفی که در اینجا می‌زند طبق احتیاط شرعی است و می‌گوید در موارد اصول نافیه ما احتیاط شرعی می‌کنیم به اجماع یا اهتمام و در اینجا روی احتیاط شرعی را می‌بریم در دایره مزنونات، اشکالی ندارد و با این فرض است و آن روی احتیاط عقلی است و نکته ای است که باید به آن توجه کرد که اشکال آنجا بر طبق تمامیت اولی که علم اجمالی است که احتیاط عقلی می‌آورد نه احتیاط شرعی و لذا بیان می‌کند «ولو بعد استشکاف وجوب بالاحتیاط فی الجملة» یعنی در بعضی از موارد نه همه موارد که شرعاً بیان کردیم.

«بعد عدم الوجوب احتیاط تام» بعد از اینکه احتیاط تام شرعاً احتیاط تام یعنی در همه موارد یعنی باز در اینجا یک مسئله فرض پیدا کرد به این بیان که یک احتیاط شرعی داریم، یک احتیاط عقلی که احتیاط شرعی یک احتیاط تام داریم، یکی فی الجملة شرعی که آخوند می‌پذیرد که همان در دایره موارد اصول نافیه است و «شرعاً او عقلاً علی ما عرفت تفضیله هذا هو تحقیق علی ما يساعد علیه النظر الدقیق فافهم و تدبر جیراً»، خلاصه نظریه آخوند را عرض کنیم، مرحوم آخوند در بین مقدمه انسداد اولین ابتکار مهم آن بود که علم اجمالی در مقدمه اولی را آمدند منحل کردند که این در کلمات مرحوم شیخ در کتاب رسائل اصل مقدمه اولی را مرحوم شیخ بیان نکرده است.

وعمده مطلب در مقدمه رابعه بود که در مقدمه رابعه ایشان قائل به جریان اصول مثبت‌ه و نافیه شد و بعد فرمود اگر انحلال را بپذیریم که روشن است و اگر نپذیریم اصول مثبت‌ه جاری است و در موارد اصول نافیه احتیاط شرعاً به مقداری که موجب عسر و حرج نباشد در دایره مزنون و تکلیف جریان دارد و خلاصه فرمایش مرحوم آخوند است و نتیجه این می‌شود که آنچه انسدادی دنبال آن است که می‌خواهد بگوید ظن به تکلیف چه در موارد اصول مثبت‌ه و چه موارد نافیه و چه در اخبار و غیر

اخبار حجت است و آخوند این را از بین برد و دایره را منحصر کرد مرحوم آخوند به اخبار و از طرفی در بین اخبار و در بین مواردی که ما شک داریم، اصول مثبت را جاری می داند و دلیل علمی و باب علمی را مفتوح می داند و حجیت خبر واحد را قائل است و لذا فقط یک مورد جزئی احتیاط شرعاً نه عقلاً، چون انسدادی می خواهد بیاید حجیت ظن را به این دلیل اثبات کند، می شود حجیت زن به طریق عقلی که فرمود در بعضی موارد می توانیم اثبات کنیم و لکن متفرع بر عدم انحلال است و انحلال را پذیرفتند این مقدار هم ثابت نمی شود. مقدمه انسداد تمام شد و بحث انسداد بحث علمی خوبی دارد و در لایه های آن بحث خوبی دارد و انحلال که گفتند نکته علمی است و لکن ما به همین بحث اکتفا می کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين